

نیازهای اجتماعی و نقش دولت و بازارها: مستمری‌های بازنشستگی*

تئوپست بوتار

ترجمه الهام اطمینان*** و محمدرضا فرهادی پور***

مقاله حاضر در پی آن است تا نقش دولت و بازار را در مواجهه با نیازهای اجتماعی بویژه در حوزه مستمری‌های بازنشستگی بررسی کند. هدف اصلی این بحث در بخش ابتدایی ارائه تحلیل مقدماتی بر پایه ایدئولوژی‌های نوین توسعه و نتایج مطالعات تجربی اخیر در این حوزه است. تئوریا و مباحث جاری در خصوص نهادهای تأثیرگذار تحلیل می‌شود و در ادامه مستمری بازنشستگی و نقش کم‌رنگ دولت در این حوزه با ارائه مستندات در خصوص اثرات متقابل میان مستمری بازنشستگی، سرمایه‌گذاری و رشد مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن با استفاده از داده‌ها و محاسبات انجام‌شده در چند کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه به بررسی نقش دولت‌ها و نیازهای اجتماعی پرداخته و در نهایت، در بخش پایانی بازخورد تلفیقی حاصل از مشاهدات تجربی و دیدگاه‌های نظری موجود ارائه می‌شود.^۱

* Social Needs and The Roles of Governments and Markets: The Case of Retirement Pensions. Théopiste Butare, International Social Security Review, Vol. 51, 3/98.

*** کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشکده اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
*** کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی
۱. یادداشت نویسنده: دیدگاه‌هایی که در اینجا مطرح می‌شود نظر نویسنده است و نظر انجمن بین‌المللی تأمین

طی دو دهه گذشته در سراسر جهان تأثیر توسعه گسترده مفاهیم ایدئولوژی لیبرال در بسیاری از مجامع داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. هدف از این بحث علاوه بر آشنایی خواننده با دیدگاههای متفاوت، آشنایی با تفکر اصلاحات در حوزه مستمری بازنشستگی است. در مباحث مربوط به اصلاحات بازنشستگی به طرح پیشنهادی بانک جهانی (۱۹۹۴) و انتقادهایی که به آن وارد است اشاره خواهد شد. بر اساس مدل تثوریک اقتصاد بازار و ایدئولوژی لیبرال مزایا و معایب بازار و دولت در مواجهه با نیازهای اجتماعی^۱ در قالب چارچوبی عمومی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. توسعه ایدئولوژی در دهه اخیر

از سال ۱۹۸۰ به دلیل اتفاقات همگرا در سراسر جهان شکافی در تثوری لیبرال به وجود آمد. با وجود این اتفاقات می‌توان درک کرد که چرا مدل اقتصادی موفق ژاپن، پیروان زیادی در میان کشورهای همسایه (جمهوری کره، تایلند، سنگاپور و غیره) پیدا کرده است؛ هرچند چشم‌انداز اقتصادی این کشورها هنوز تیره به نظر می‌رسد، چرا که برنامه‌های توسعه آنها از سالهای ۱۹۷۰ آغاز شده و آنها در این مسیر با بحرانهایی در بازار مالی و سهام مواجه بوده‌اند و این بحران‌ها ما را به این تفکر رهنمون می‌سازد که این مدلها نیاز به تعدیل دارند. همچنین می‌توان به گذار فدراسیون روسیه به سوی اقتصاد بازار اشاره کرد و تغییر شکل اقتصاد چین را در دوران گذار طی سالها^۲ نباید فراموش کرد. در پایان به منظور کامل کردن فهرست موارد مذکور باید به ایجاد بازار

اجتماعی محسوب نمی‌شود. در اینجا لازم است سیاس خود را از آقای وارن مک گیلیوری (Warren Mc Gillivray) و راگر بیتی (Rager Beattie) به خاطر مطالعه دقیق نسخه اولیه و ارائه پیشنهادهایی برای غنای مقاله حاضر، اعلام کنم در ضمن از آقای سیندیا اومولیزا (Cynthia Umulisa) برای رسم نمودارهای مقاله و همچنین دانشجویان سال آخر رشته اقتصاد در دانشگاه بوتو (Rwanda-Buter) به خاطر ارائه مقاله‌ای با همین موضوع در اگوست ۱۹۹۷ تشکر می‌کنم. قطعاً هیچ ایراد یا قضاوتی را نمی‌توان به آنها نسبت داد و همه آنها متوجه نویسنده است.

۱. منظور از عبارت «نیازهای اجتماعی» احتیاجات اولیه حمایت‌های اجتماعی و تحصیلی است که معمولاً توسط دولت پوشش داده می‌شود. در اینجا سایر اجزا نظیر عملکرد مدیریت را نیز باید اضافه کرد (نک به پلاگنت و کونکیالدی ۱۹۹۵، Plagnet & Concialdi). مجموعه کامل این نیازها ممکن است از کشوری به کشور دیگر تفاوت داشته باشد که دلیل آن به رشد سریع بخش خصوصی در ۲۰ سال گذشته و غیرمساوی بودن آن در مناطق مختلف جهان برمی‌گردد و مقایسه آن سخت است. به عنوان نمونه‌ای تجربی می‌توانید به بخش «نیازهای اجتماعی و نقش دولت» مراجعه کنید.

۲. موردی که در اینجا باید یادآور شد اختلافی است که در نحوه مدیریت در میان بخش کمونیست و بخش

اروپای واحد اشاره کنیم که به نیروی بازار پویا به دلیل شتاب در اقتصاد اروپا، و اتخاذ سیاست یکسان وابسته شده است و در نهایت، به اجلاس دور اوروگوئه اشاره می‌شود که به توافق ۱۱۷ کشور انجامید و فاز مهمی در پدیده بازار از طریق آزادسازی تجارت به شمار می‌آید.

اگرچه به منظور پیش‌بینی دقیق‌تر با مشکلاتی مواجهیم (نک به: Gamel, 1997)، بررسی وضعیت کشورهایی که به تازگی به تجارت آزاد روی آورده‌اند، نشان از آن دارد که تلفیق و ترکیب اقتصاد و لیبرالیسم سیاسی سودی در بر نداشته، ضمن اینکه این پرسش در خصوص عملکرد اقتصاد بازار هنوز پابرجاست که بودن یا نبودن طبقه متوسط در قلب جوامع لیبرال که بیانگر وضعیت عدالت اجتماعی در این جوامع است، در قرن گذشته توسط اقتصاددانان بهبود یافته است یا خیر؟ بنابراین پیروزی لیبرالیسم (آزادخواهی) مشکلاتی را برای جوامع به وجود آورده که لازم است مجدداً حل شود و این همان مطلبی است که پیشتر ذکر شد.

در پایان باید گفت که در سرتاسر تاریخ بشری، پدیده اقتصاد بازار مورد نقد قرار گرفته و در عین حال شرایط رسیدن به توسعه بسیار پیچیده است. در ضمن باید اشاره کرد که اولین چیزی که در پس اتفاقات در کشورهای شرقی می‌توان استنباط کرد این است که روحیه و تمایل بنگاهها برای ریسک‌پذیری به آسانی برگرداندن حقوق مالکیت رسمی نیست، چیز دیگری که در این میان حذف شده، ارزشهای اخلاقی و احترام به قانون بود که می‌بایست به عنوان حاشیه ایمنی یا یک اصل در تجارت آزاد مانع هرج و مرج یا آرمان‌گرایی می‌شد.

پیشرفت فرایند جهانی شدن به طور مشخص از سال ۱۹۹۰ ملموس است و با یک روند منطقی در راستای رسیدن به لیبرالیسم (آزادخواهی) در حال حرکت است. جهانی شدن^۱ به صورت چارچوبی اجباری در همه پروژه‌ها و تحلیل‌ها در بخش صنعت، تجارت، شبکه یکپارچگی منطقه‌ای و سیستم‌های اجتماعی و همه مواردی که به نوعی با آن در ارتباط است، توصیه می‌شود.



بازار چین مشاهده می‌شود. در بخش کمونیست هنوز مدیریت توسط دستهای آهنی صورت می‌گیرد و شرایط برای شفاف‌سازی کامل تاکنون مهیا نشده است.

۱. هدف اصلی این مقاله بحث درباره پدیده جهانی شدن نیست. این موضوع در جای خود بی‌نیاز است و در اینجا بحث ساده‌ای از آن مدنظر است زیرا جهانی شدن با فرایند بازار و گسترش آن در ارتباط است و جوهره طرح پیشنهادی بانک جهانی (۱۹۹۴) در مورد مستمری بازنشستگی نیز در این راستا تنظیم شده است. این پیش‌طرح بر اساس برنامه جهانی‌سازی است و به وضوح مشاهده می‌شود که ویژگیهای محلی یا ملی کشورها در آن لحاظ نشده است.

بنابراین جای تعجب نیست که بانک جهانی در جایگاه یک نهاد بین‌المللی بیش از مسائل اجتماعی بر روی مسائل اقتصادی متمرکز شود. بحث در خصوص مستمری بازنشستگی در گزارش بانک جهانی با هدف استفاده دولتها در سراسر جهان تهیه شده است. (نک به بانک جهانی ۱۹۹۴، تحلیل‌های انتقادی قابل توجه بیتی و مک گیلیوری^۱).

۱- ۱. سیستم‌های مستمری تأمین اجتماعی؛ مشکلات و راهکارهای پیشنهادی
در بخش قبل در خصوص گزارش منتشرشده بانک جهانی به دلیل ظهور مشکلات مالی در نظام‌های ارزیابی سالیانه سیستم‌های بازنشستگی صحبت شد. پیشنهاد مشخص بانک جهانی جایگزینی نظام‌هایی بود که بخش عمده مزایای آن توسط بخش خصوصی قابل ارائه بود. مک گیلیوری (۱۹۹۷) ضمن روشن کردن مشکلات اصلی طرح‌های مستمری بازنشستگی در سرتاسر جهان تأکید می‌کند که باید اصلاحاتی در روش تأمین مالی و برقراری مزایای آتی آنان صورت گیرد. هزینه اداری بالا، ناکافی بودن منابع برای انجام محاسبات بیمه‌ای در صورت اعمال تغییرات، ناکافی بودن سرمایه‌گذاری‌ها و ریسک بالا و دلسردکننده برای انجام پس‌انداز در دوران بازنشستگی از جمله مشکلات موجود بر سر راه اصلاحات به شمار می‌رفت. (نک به بانک جهانی، مک گیلیوری، ۱۹۹۷). راهکار بانک جهانی برای حل مشکلات، پرداخت یکسان صندوق بازنشستگی عمومی همراه با کاهش مزایای مستمری‌بگیران و پرداخت مابقی مزایا از طریق صندوق‌های بازنشستگی خصوصی مرتبط با سطح دستمزدها و حق‌بیمه‌ها در قالب سیستم پس‌انداز اجباری بوده است (بیتی، ۱۹۹۴).

طبق پیش‌بینی بانک جهانی این حجم پس‌انداز می‌تواند برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های سودده مورد استفاده قرار گیرد و این امر منجر به رشد اقتصادی قابل قبول خواهد بود که همه افراد جامعه از آن منتفع می‌شوند.^۲

به منظور حل این مشکلات لازم بود تا تغییراتی در سیستم‌های موجود بر اساس مزایای معین صورت می‌گرفت که به طور مشخص سن بازنشستگی بالاتر، استفاده از مهاجران به

1. Mc Gillivray

۲. بر اساس نظرات برخی نویسندگان و طبق شواهد تجربی برای رسیدن به این سناریو، فاصله زیادی وجود دارد. برای توضیح بیشتر نک به بخش «مستمری بازنشستگی».

صورت موقت برای افزایش جمعیت فعال، اتخاذ سیاستهایی که منجر به افزایش نرخ باروری می‌گشت و اصلاح سیستم تعدیل مستمری و غیره مد نظر قرار گرفت. (مک گیلیوری ۱۹۹۷). طبق مطالعات انجام شده در میان کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، اصلاحات طرح‌های مستمری بازنشستگی در سالهای اخیر در کشورهای صنعتی در قالب برنامه‌های کاهش ارزش واقعی مزایای قابل ارائه سیستم‌های عمومی، تعدیل مجدد مزایا، حمایت از طرح‌های مستمری بازنشستگی عمومی همراه با گسترش ارائه مزایا توسط بخش خصوصی، تغییر در شاخصهای متفاوت مرتبط با سن بازنشستگی، تغییر قوانین بازار کار و بازنشستگی و سیاستهایی که به تغییر ساختار خانواده می‌انجامید، خلاصه شده بود (نک به کالیش و آمان^۲).

۲-۱. تعادل رقابتی مدل نئوکلاسیک

اصول حاکم بر اقتصاد بازار و ایدئولوژی لیبرال که طی دو دهه گذشته بیشترین تأثیر را بر مناطق مختلف جهان داشته بر اساس فروض تعادل نئوکلاسیک بنا شده است.^۳ بر اساس فروض اصلی مدل تعادل رقابت کامل وجود تقاضا برای هر کالایی در اقتصاد مفروض است و این نوع تعادل دارای نرخ بهره بالاتر است زیرا تحت این شرایط قادر است تخصیص بهینه در منابع را به وجود آورد. این شرایط معمولاً در حالتی لحاظ می‌شود که امکان سنجش از سایر شرایط وجود داشته باشد.

اما به تجربه نمونه‌های زیادی را می‌توان نام برد که در آن اقتصاد بازار نتوانسته به تخصیص بهینه منابع منجر شود. هدف از حرکت دولتها در جهت پیدا کردن موانعی است که مانع تعادل بازار در سطح بهینه و لحاظ شاخصهای اصلاحی دقیقی می‌شود که می‌تواند مد نظر قرار گیرد. (بار، ۱۹۹۲ یا استیگلیتز، ۱۹۸۸).

1. Organization for Economic Cooperation Development (OECD)

برای مطالعه بیشتر نک به فصلنامه تأمین اجتماعی شماره ۲۰، صفحه ۱۳۰.

2. Kalish, Aman

۳. ترجیحات یا رفتاری که در این مدل مورد بحث قرار می‌گیرد، در قالب مدل تعادل عمومی یا رقابت کامل یا اقتصاد لیبرال یا مالکیت خصوصی مد نظر نویسنده است که این الگوها اشاره به مدل نئوکلاسیک دارند و از تئوری حداکثر مطلوبیت منتج شده است.

۳-۱. شکست بازار و نقش دولت

بحث اصلی این مقاله در ارتباط با مطالباتی است که هر تئوری به دلیل شکست بازار از دولت دارد. در مباحث مربوط به بازار، دولتها عموماً با توجه به تولید کالاهای همگانی و عوارض جانبی نظیر بازدهی فزاینده، مداخله‌گر نامیده می‌شوند.

● **بازدهی فزاینده:** بازدهی فزاینده یا اندازه اقتصاد که در توابع تولید مطرح می‌شود، در واقع افزایش یک واحد در مقدار داده‌هاست که منجر به افزایش بیش از دو برابر در ستانده‌ها می‌شود. اندازه اقتصاد فقط در خصوص تولیدات فیزیکی مصداق ندارد و در سایر بخشها نظیر تحقیقات، هزینه‌های مدیریتی و اداری نیز مطرح است.^۱

● **کالاهای عمومی:** فلسفه تولید کالاهای عمومی به فرایند بازار برمی‌گردد که اجازه شکل‌گیری تخصیص بهینه پارتو را نمی‌دهد که برای همکاری و مشارکت مورد نیاز است.^۲ این گروه از کالاها (سیستم روشنایی عمومی یا دفاع ملی و غیره) با سایر کالاهایی که توزیع آنها توسط بازار تضمین شده، تفاوت دارد. از دیگر مشخصات این کالاها این است که اساساً رقابتی نیستند و کسی را نمی‌توان از استفاده آن محروم کرد^۳ و ویژگی عدم محرومیت بر این تأکید دارد که وقتی کالای عمومی تولید شد، نمی‌توان مانع استفاده عموم از آن شد. این ویژگی مشکل سواری رایگان^۴ نامیده می‌شود. رفتار سواری رایگان ممکن است انگیزه‌ای را در افراد به وجود بیاورد که هر مصرف‌کننده منتظر نماند تا سایرین پیش قدم شوند و به خاطر وجود چنین سواری نمی‌توان انتظار داشت در بازاری که در آن مصرف‌کنندگان سطح رضایتمندی خود را از نیازهایشان به حداکثر می‌رسانند، به سمت تخصیص بهینه پارتو در خصوص همه کالاها و خدمات هدایت شوند، از همین رو وجود منابع در بخش عمومی، معنی پیدا می‌کند.

● **عوارض جانبی:**^۵ عوارض جانبی یا اثرات خارجی تأثیر غیرمستقیمی است که یک فعالیت

۱. طبق شواهد موجود نسبت هزینه‌های اداری صندوقهای مستمری خصوصی در شیلی بسیار بالاتر از این نسبت در طرح‌های عمومی ایالت متحد امریکاست.

۲. برای گروهی از افراد موقعیتی بهینه پارتو نامیده می‌شود که اگر نیازهای یک گروه از افراد برآورده شود در رضایتمندی سایر افراد در برآورده کردن نیازهایشان مشکلی ایجاد نمی‌شود.

۳. به کالایی رقابتی یا قابل تقسیم گفته می‌شود که وقتی به وسیله یک نفر خریده شده به محدودیت مصرف فرد دیگر بینجامد. به کالایی با محدودیت (excludable) گفته می‌شود که مالک حق دارد در صورتی که خریدار قیمت آن را پرداخت نکند مانع دسترسی خریدار به آن کالا شود.

تولیدی یا مصرفی روی تابع مطلوبیت، سیستم تولید یا مصرفی دیگر بر جای می‌گذارد. (برای توضیح بیشتر نک به برگن میر^۱ و بوتار ۱۹۹۴). منظور از غیرمستقیم در اینجا این است که اثر تولیدشده به وسیلهٔ بنگاه اقتصادی متفاوت از واحدی است که متأثر شده است. ضمن اینکه این تأثیر از طریق سیستم قیمت روی نداده است.^۲

در مدل نئوکلاسیکی اندیشه عوارض جانبی به دلیل نبود بازارهای معین شکل می‌گیرد. در هر جایی از اقتصاد که انگیزهٔ تولید از بین می‌رود برای ایجاد بازار برای کالایی معین، اثری جانبی پیدا خواهد شد. مفهوم عوارض جانبی با تعریف بنگاههای اقتصادی و وجود بازارهایی که در آن بنگاهها مشغول به فعالیت هستند، مرتبط است.^۳

در اقتصادی پایاپای که بازار وجود دارد مبادلات به دو اثر جانبی قابل تفکیک است. مقدار q_m از کالای m را که بنگاه j می‌پذیرد تا به q_k مقدار کالای k که بنگاه i تولید می‌کند و به وجود آورندهٔ عوارض جانبی یا اثر خارجی برای بنگاه i است، مبادله کند.

مطلوبیت بنگاه j نه تنها به عملکرد خودش بستگی دارد، بلکه به عملکرد q_m نیز مرتبط است. در بی‌نهایت می‌توان برای بردار عناصر فعال در یک بنگاه با سایر بنگاهها، یک بازار در نظر گرفت. اگر این اتفاق بیفتد، بحث عوارض جانبی دیگر مطرح نمی‌شود. تعداد معینی از عوارض جانبی معمولاً به صورت یارانه در اقتصاد وارد می‌شود و به صورت قانونی برای بنگاهها و بازارهای فعال اقتصادی وجود خواهد داشت. حضور و توجیه اثر خارجی فقط با توجه به اندازهٔ اقتصادی واحدها و تعداد بازارها قابل درک است و در تعادل عمومی مدل نئوکلاسیکی توضیحی در خصوص این متغیرها و تمایل بنگاهها در این ارتباط وجود ندارد و

۱. واژه ارتباط عملکردها یا مصرف X^1 به وسیلهٔ بنگاه i تنظیم می‌شود. با وجود اثر جانبی، ارتباطی میان این بنگاه با محیط اقتصادی وجود ندارد. به عنوان مثال سطح تولید بنگاهها و سطح مصرف سایر مصرف‌کنندگان $(y^1, \dots, y^1, x^1, \dots, x^{i-1}, x^{i+1}, \dots, x^1)$ و بردار مصرف ممکن طبیعی $(y^1, \dots, y^1, x^1, \dots, x^{i-1}, x^{i+1}, \dots, x^1)$ است. مقولهٔ اثر جانبی، اثر جانبی تکنولوژی را نیز بیان می‌کند که در اینجا در مورد آن بحث می‌شود. نوع اثر جانبی که در اینجا مورد نظر نویسنده است یک اثر جانبی نقدی است. عموماً بحثهای بعدی بی‌معنی می‌شود اگر خودمان را محدود به یک مدل فاقد اطلاعات نامتقارن کنیم. جایی که قیمتها جابه‌جا می‌شود فقط برای متعادل کردن عرضه و تقاضا کافی است و در جایی که رفتار رقابتی وجود دارد نقطهٔ بهینهٔ واقعی برابر با نرخ نهایی سوبسید یا هزینه‌های انتقالی است. اثر جانبی نقدی ممکن است در جایی بروز کند که اطلاعات متمرکز نشده است و قیمتها نقش دوگانه‌ای دارند، ابتدا برای عرضه و سپس برای تقاضا و پس از آن همه یا بخشی از اطلاعات انتقال پیدا می‌کند (نک به مثال کافونت (Kaffont, ۱۹۹۸)).

۳. به طور کلی ما می‌توانیم بگوییم که تکنولوژی بنگاه j به وسیلهٔ تولید کالای j که کاملاً بیرونی است، تعریف مجدد شده و از طریق سطوح تولید و مصرف بنگاه دیگر مقید شده است.

$(y^1, \dots, y^1, x^1, \dots, x^1)$

تنها عملکرد اقتصادی بنگاهها و بازارها در این مدل مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نتیجه بازخورد آنها برای توجیه و وجود عوارض جانبی بسیار محدود است. مداخله دولت در مواجهه با عوارض جانبی با هدف ایجاد مجدد بهینه پارتو در چارچوب مدل تعادل رقابتی معمولاً با دو ابزار وضع قوانین و مالیات^۱ صورت می‌گیرد (برای بحث بیشتر نک به استیگلیتز، ۱۹۸۸).

۴-۱. شکست دولت

یکی از اهداف اصلی طرح شکست دولت در این مقاله از شکست بازار نشئت می‌گیرد. مشروعیت حضور دولت فقط به دلیل شکست بازار کافی نیست. چراکه تعریف شکست بازار به دلیل حضور کالاهای عمومی یا وجود عوارض جانبی برای تعیین موقعیت دولت برای خدمات‌رسانی در قالب یک راهبرد اصلی سیاستگذاری، دلیل کافی و روشنی برای حضور دولت نیست. این مفاهیم به صورت عمومی تعریف می‌شود و ما نمی‌دانیم به عنوان مثال کدام عوارض جانبی باید تحت کنترل درآید و کدام کالاهای عمومی باید تولید شود.

دوم اینکه استفاده از مفهوم بازار برای توجیه دخالت دولت، واقعاً به دولت اجازه نمی‌دهد تا با قدرت کافی به عنوان ماشین عمل کند یا اینکه فعالیتهایی را که تعهد کرده به انجام رساند. مثالهایی نیز در این ارتباط (نظیر سکس، اعتیاد و ...) نشان از این واقعیت دارد که در هیچ جامعه‌ای همه چیز نمی‌تواند آزادانه تجارت شود. بنابراین مشکل می‌توان گفت که حضور دولت برای حل مجدد مشکلات جوامع معاصر بر اساس تحلیل کاملی از شکست بازار، صورت گرفته است (نک به برگن میر^۲ و بوتار، ۱۹۹۴).

منتقدان به حضور دولت در بازار بیان می‌کنند که وجود دولت منجر به آن شده که بزرگترین بخش از درآمد کسب‌شده از ثروت باقیمانده در دست طبقه متوسط، قدرت انتخاب و گزینش قابل ملاحظه‌ای را برای گروههای ذی‌نفع به شکل مناسبی ساماندهی کند ضمن اینکه مؤسسات بخش دولتی توسط تعدادی از بروکراتها که پست‌های کلیدی را در اختیار دارند، مدیریت می‌شوند (نک به ماسون^۳، ۱۹۹۶).

این ادعا که انحراف مذکور ممکن است به ناکارآمدی عملکرد مسئولان دولتی بینجامد، نباید

۱. در طرحهای عمومی، دولت عوارض جانبی را میان فعالان و بخش بازنشسته به وسیله انتخاب روش تأمین مزایای بازنشستگی تنظیم می‌کند (در ادامه نک به بخش مستمری بازنشستگی).

2. Bürgermeier

3. Masson

معیار ارزش‌گذاری قرار گیرد چرا که در چارچوب تئوری مطلوبیت هم می‌توان شاهد بود که توزیع مجدد همیشه هدفهای انتخاب‌شده را مد نظر قرار نداده و گروههای ذی‌نفع مشخص ممکن است کارآمدی بیشتری را برای اقتصاد به دنبال داشته باشند. ضمن اینکه بحثهای مربوط به شکست دولت در همه جا مصداق ندارد. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مزایای نسبی طبقه متوسط از وضعیت مناسبی برخوردار نیست (به عنوان مثال مقایسه آمریکا با آلمان و سوئد).

۲. مستمری بازنشستگی

در این قسمت مباحث جاری مستمری بازنشستگی با مروری بر عملکرد اقتصاد و با توجه به برخی مطالعات موردی بررسی می‌شود (نک به اپولیتو^۱، ۱۹۸۹ و بیچات^۲، ۱۹۹۲ و بار^۳، بانک جهانی، ۱۹۹۴، دیویس^۴، ۱۹۹۵). در ادامه مزایا و معایب حضور دولت در طرح‌های مستمری همراه با مروری بر اصلاحات بازنشستگی و ارتباط طبیعی میان مستمری بازنشستگی و رشد اقتصادی بررسی می‌شود.

۱-۲. عملکرد اقتصادی مستمری‌های بازنشستگی

طرح‌های مستمری از طریق توزیع مجدد در طول زمان قادر به انتقال بخشی از درآمد به سالمندان است. بیچات بیان می‌کند موجودات عاقل (انسان) برای لحظه زندگی نمی‌کنند و آنها به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت مادی خود از طریق توزیع مصرف در طول زندگی هستند، بنابراین فرض می‌شود آنها بهترین روش را با توجه به قید بودجه‌ای که در اختیار دارند انتخاب می‌کنند.

اگر تعدادی از افراد جامعه را در نظر بگیریم، عملکرد اقتصادی صندوقهای بازنشستگی برای این گروه شامل بیمه، توزیع مجدد و پس‌انداز است (نک به بانک جهانی، ۱۹۹۴ یا بار، ۱۹۹۶). مطالعات انجام‌شده در تعدادی از کشورهای صنعتی نشان از آن دارد که بسیاری از موارد افراد مسن از متوسط استاندارد زندگی بالاتری نسبت به سایر جمعیت برخوردارند.

پرداختهای اولیه برای انتقال درآمد به تأمین اجتماعی و وجود بخش خصوصی در بالا بردن این سطح تأثیرگذار بوده است. ضمن اینکه جوانان از زمان کافی برای پس‌انداز برخوردار نیستند و بسیاری از افراد فقیر جامعه قبل از رسیدن به سن بازنشستگی فوت می‌شوند (نک به دیویس، ۱۹۹۵).

1. Ippolito

2. Bichot

3. Barr

4. Davis

انتقال درآمد قبلی افراد به آن دلیل است تا آنها قادر به مصرف در دوران بازنشستگی باشند. چرا که امکان ذخیره کردن کالاهای تولیدی از نظر فیزیکی در زمان حال وجود ندارد و در واقع این انتقال درآمد مبادله‌ای میان بخشی از تولید در زمان حال با حق تولید در آینده است.^۱ روش ذخیره‌گذاری^۲ می‌تواند این امکان را مهیا کند که افراد با پس‌انداز درآمدهایشان بتوانند کالای تولیدی نسل جوان آتی را خریداری کنند. از طریق سیستم ارزیابی سالیانه^۳ افراد بخشی از چیزی را که در حال حاضر تولید می‌کنند با شراکت در تولید کالاها به وسیله سایرین در آینده مبادله می‌کنند (نک به بار، ۱۹۹۳، اینود، ۱۹۹۵).

۲-۲. مزایا و معایب نقش دولت در ارائه مستمری

اگرچه نقش دولت در ایجاد مکانیزم ارائه مستمری بازنشستگی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، همه آنها در تعدادی از کل برنامه‌های این حوزه مشترکند. اغلب طرح‌های عمومی یک سطح مزایای کف را به سالمندان در قالب مزایای غیرنقدی و بیمه درمان ارائه می‌کنند. چنین برنامه‌هایی معمولاً تور ایمنی^۴ نامیده می‌شود. دولت در این حوزه با این توجیه که طرح‌های بازنشستگی عمومی مشکلات جدی اقتصاد را در جهت رفتار عادلانه و کارا در مقایسه با بخش خصوصی حل می‌کند، حضور می‌یابد.

یکی از مشکلات موجود در صورت نبود طرح‌های عمومی و اقدام افراد به صورت فردی، ضعف نظام‌های اطلاعاتی است. افرادی که شخصاً اقدام به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند باید هزینه بالاتری را در مقایسه با حالتی که تحت پوشش طرح عمومی قرار می‌گیرند، تقبل کنند.^۵

ضعف در اطلاعات، تقاضای فردی را برای بهره‌مندی از مزایای پوشش، ضعیف و ناکافی کرده و منجر به برداشت نادرست از طرح‌های تأمین اجتماعی شده است. به عنوان مثال ذهنیت دوران بازنشستگی در خصوص دوران بازنشستگی، این است که اتفاقات آتی ناچیز به شمار

۱. برای توضیح بیشتر این نسبت (ایزسر، ۱۹۹۴، Eisner) باید گفت که نان را نمی‌توان برای مصرف در ۵ سال دیگر نگهداری کرد، چرا که امکان تهیه و نگهداری برای مدت طولانی وجود ندارد ضمن اینکه نمی‌توان نانوایان جوان را آموزش داد که بتوانند نان را در زمان حال تهیه کنند و در آینده بفروشند.

2. funding method

3. pay as you go

4. Safety net

۵. به منظور ملاحظه مثالهای واقعی نک به میشل و بودی (Bodie و Mitchel) ۱۹۹۶.

می‌آید. این رفتار نزدیک‌بینی^۱ نامیده می‌شود. نک به تامسون^۲، ۱۹۹۶ یا ماسون، (۱۹۹۶). وجود یا حضور موانع اجباری مانع پشیمانی افراد در آینده به دلیل وجود معیارهای مناسب برای دوران بازنشستگی توسط مؤسسات عمومی که می‌توانند سطح رفاه افراد را ارتقا دهند، فراهم می‌آورد. مداخله دولت در ایجاد سیستم‌های درآمد بازنشستگی به وسیله ریسک انتخاب نامطلوب^۳ که بیمه‌های سالمندی در مقایسه با قوانین حاکم بر بازار با آن مواجهند توجیه می‌شود. حضور دولت توسط مؤسسات عمومی بازنشستگی اجباری که مزایای همگانی ارائه می‌دهند، می‌تواند این مشکل را کاهش دهد.

وجود طرح بازنشستگی اجباری، از مشکل سواری رایگان که برای مؤسسات خصوصی ایجاد می‌شود، نیز می‌کاهد (نک به نظر نویسنده در خصوص شکست بازار).

شواهد زیادی وجود دارد که اگر افراد جوان در صورتی که باور کنند که نرخ مالیات (حق بیمه) برای حمایت از آنها در برابر فقر در دوران سالمندی افزایش یافته، از تمایل آنها جهت پس‌انداز کافی برای دوران بازنشستگی‌شان خواهد کاست. در ادامه باید گفت که در طرح بازنشستگی ملی برای کارگران لازم است پرداخت‌هایی به این طرح‌ها صورت گیرد تا این امکان بهره‌مندی از مزایای آتی مهیا شود. این پرداخت‌ها به کاهش یارانه‌های بین‌نسلی، در صورت فقدان این مکانیسم، می‌انجامد از این منظر می‌توانیم تعریف مجددی از عوارض جانبی که قبلاً مطرح شده ارائه کنیم. در مدلی دو نسلی که در هر نسل یک مصرف‌کننده وجود دارد، در دوره اول زندگی (دوره فعال)، این نماینده در معرض عوارض جانبی ناشی از نسل قبل (بازنشستگان) قرار می‌گیرد و وقتی همین نماینده به سن بازنشستگی می‌رسد، در معرض عوارض جانبی ناشی از رفتار نسل جوان قرار خواهد گرفت (نک به کرس و گیگلینو^۴، ۱۹۹۳).

این اثرات می‌تواند به وسیله توزیع حقوق که کیفیت تغییر عوارض جانبی را سنجش می‌کند، تنظیم شود. اگرچه در مباحث بالا دفاعی از ضرورت حضور دولت در ارائه مزایای بازنشستگی صورت گرفته، تعریفی در خصوص چگونگی سیستم بازنشستگی عمومی و همچنین چگونگی تنظیم مزایا صورت نگرفته است.

1. myopic 2. Thompson

۳. adverse selection انتخاب نامطلوب در هنگامی روی می‌دهد که برخی از افراد از ریسک بالاتری نسبت به سایرین برای بیمه دارند. وارد سیستم می‌شوند این به این معنا است که افراد پر ریسک‌تر جذب سیستم می‌شوند و این یک تهدید برای شرکت بیمه‌ای محسوب می‌شود.

4. Ghigino

در بعضی از کشورها، دولت ایجاد و مدیریت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد سیستم‌های بازنشستگی را به کارفرمایان واگذار می‌کند و در برخی دیگر از کشورها این سیستم‌ها را سازمانی مرکزی اداره می‌کند. در بریتانیای کبیر، کارفرمایان و اتحادیه اصناف را به ارتقای طرح‌های بازنشستگی خصوصی اجباری برای تأمین درآمد بازنشستگی تشویق می‌کنند و طرح‌های تأمین اجتماعی عمومی در سطح تور ایمنی فعالیت می‌کنند.

در سایر کشورها نظیر فرانسه و ایتالیا درآمد جایگزینی پایه به مجرد بازنشستگی به وسیله طرح‌های تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود و فضای محدودی هم برای صندوق‌های بازنشستگی خصوصی باقی می‌ماند.

در کشور شیلی خانواده‌ها و افراد می‌توانند از حق انتخاب میان صندوق‌های بازنشستگی خصوصی مختلفی که وجود دارد (مدیریت صندوق‌های مستمری^۱) برخوردار شوند (نک به گیلیون و بونیا^۲، ۱۹۹۲). هر کارکن ۱۰ درصد از دستمزد اعلام‌شده را به عنوان حق بیمه به منظور بهره‌مندی از مزایای بازنشستگی پرداخت می‌کند و دولت و کارفرما پرداختی به این صندوق‌ها نخواهند داشت.

مطالبی که ذکر شد مجموعه دلایل مثبت برای حضور دولت در ایجاد و مدیریت طرح‌های مستمری با توجه ریسک قابل توجهی است که در سیاستگذاری این طرح‌ها وجود دارد. اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد، وجود ریسک‌هایی در دل این طرح‌هاست که تاکنون در بعضی از کشورها لحاظ شده است، یکی از مهمترین این ریسک‌ها تورم است.^۳ به عنوان مثال در کشور ونزوئلا بعضی از محققان تخمین می‌زنند که کاهش ارزش دفتری در مزایای بازنشستگی طی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲ به ۸۰ درصد رسیده باشد (میشل و بودی^۴، ۱۹۹۶). در سایر کشورها نیز وضعیت به همین منوال بود، بویژه در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که دوران گذار خود را طی می‌کنند، مشکل تورم یکی از مشکلات اصلی شاغلان دوران قبل (بازنشستگان فعلی) به خاطر مزایای بازنشستگی آنان است (کوال^۵، ۱۹۹۶).

1. Administradoras de Fondos de pensiones

2. Bonilla and Gillion

۳. در اینجا منظور این نیست که دولت از موقعیت کمتری در مقایسه با صندوق‌های بازنشستگی خصوصی در رابطه با تورم و سطح مزایای پرداختی برخوردار است. اما به سادگی می‌توان گفت که دولت به منظور تضمین ترمیم مستمریها باید تصمیماتی بگیرد که این یک تعداد گزینه‌های سیاستگذاری را شامل می‌شود.

4. Bodie and Mitchell

5. Král

مطالب گفته شده را نمی توان به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد و در واقع بخش بزرگتر این مشکل از خطای ذاتی در مدیریت کلان جهانی منتج شده است.

از دیگر ریسک هایی که سیستم های مستمری عمومی با آن مواجهند، تمایل تصمیم گیران به حضور در عرصه سرمایه گذاری است و دارایی ها به صورت سودمند بر اساس شاخصهایی که علی القاعده جنبه های اجتماعی آن بیشتر از جوانب اقتصادی آن است به سرمایه گذاری اختصاص می یابد. ترکیب این ریسک ها تفاوت میان کشورها در نرخ سرمایه گذاری در طرح های عمومی را نشان می دهد، به عنوان مثال طی سالهای ۱۹۸۰ سرمایه گذاری طرح های مستمری ملی در ترکیه از نرخ واقعی در حدود منفی ۲۴ درصد و در پرو ۳۷ درصد برخوردار بود. در همین سال ها طرح های مستمری شغلی انگلستان از نرخ بازدهی های سرمایه گذاری مثبت ۸ درصد برخوردار بود و باز در همین سال ها سیستم مستمری خصوصی شیلی از نرخ بازدهی ۹ درصد برخوردار بود.^۱

به هر حال به منظور بررسی وضعیت عملکرد و موفقیت سرمایه گذاری در طرح های مستمری و با ترکیب مختلف دولتی و خصوصی نیاز به مطالعه بیشتری است.

۳-۲. اصلاحات مستمری بازنشستگی، پس انداز و رشد اقتصادی

همان طور که تام بوری در سال ۱۹۹۶ در تحلیل قابل توجه خود بیان کرد، در بسیاری از کشورهای اروپایی طرح های مستمری در ابتدا به صورت ارزیابی سالیانه عمل می کرده و در این سیستم ها ارتباط میان تعادل مالی رشد اقتصادی از یک سو و عدم ثبات ساختار جمعیتی از سوی دیگر تمایل^۲ کشورها برای انجام اصلاحات را افزایش داده است. البته هدف از انجام اصلاحات افزایش سطح پس انداز بازنشستگی به صورت فردی یا جمعی بود.^۳

گفتنی است در آن زمان طرح های مستمری بازنشستگی توسط بانک جهانی مورد انتقاد قرار گرفت (بانک جهانی ۱۹۹۴) و این انتقاد سرانجام به توزیع مجدد درآمد به سودگروههایی که از بیشترین درآمدهای بادآورده و پایین ترین نرخ مرگ و میر برخوردار بودند، انجامید. امید بود که

۱. اطلاعات مربوط به نرخ بازدهی واقعی از میشل و بودی است.

۲. به علت کاهش سریع نرخ مرگ و میر همراه با افزایش امید به زندگی، حفظ تعادل در دهه گذشته غیرممکن بود.

۳. فرانسه و ایتالیا و اسپانیا مثالهای این مورد هستند.

سود طرح‌های بازنشستگی مبتنی بر سرمایه‌گذاری بتواند نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد که البته طرفداران اصلاحات در این خصوص اغراق می‌کردند. تجربه کشورهای گواه این واقعیت است که ارتباط معنی‌داری میان رشد اقتصادی و تجمیع پس‌اندازها بر اساس طرح‌های مبتنی بر اندوخته‌گذاری وجود ندارد و این موضوع را نباید فراموش کرد^۱ (برای مطالعه این مطلب نک به بوتار، ۱۹۹۴).

● پس‌اندازهای بازنشستگی، سرمایه‌گذاری و رشد

بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۴ خود بیان می‌کند که رابطه‌ای مؤثر، مثبت و معنادار میان پس‌اندازهای بازنشستگی فزاینده، توسعه و بازارهای مالی و رشد اقتصادی وجود دارد. این ادعا بسیار دور از آرای عمومی و توافق همگانی است. در واقع تعدادی از نویسندگان، برای مثال سینگ (۱۹۹۶) نشان داده‌اند که در حالت عادی صندوق‌های بازنشستگی برای توسعه بازارهای مالی نه لازم هستند و نه کافی و در واقع وجود رابطه‌ای مثبت میان توسعه بازارهای سرمایه و رشد اقتصادی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

مطالعات دیگری که قبل یا بعد از گزارش بانک جهانی منتشر شده نیز نشان می‌دهد که در بسیاری موارد برنامه‌های پس‌اندازهای بازنشستگی اثر مثبت معناداری بر سطح پس‌اندازها نداشته (کارترایت، ۱۹۸۴، یا منابع ارائه‌شده توسط سینگ، ۱۹۹۶)، و تنها در چند مورد برنامه‌های پرداخت ارزیابی سالانه تأمین اجتماعی مقدار کل پس‌اندازهای فردی را کاهش داده است. این یافته‌ها این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تلاش برای افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور از طریق افزایش پس‌اندازهای بازنشستگی عاقلانه است و اگر هدف افزایش سطح انباشت سرمایه است، در این صورت منابع باید از طریق ابزارهای مناسب‌تری به کار گرفته شود.

● نقش دولت و تئوری‌های جدید رشد

چنان‌که بیان شد تئوری رشد نئوکلاسیک به طور کلی نقش دولت بر رشد اقتصادی را مورد

۱. مطالعه تام بوری در ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ نشان داد که اگرچه کارفرمایان در عمل با حذف مالیات طبق برنامه اصلاحات سود می‌کنند و کماکان تمایل به حذف طرح‌های مستمری بازنشستگی عمومی دارند، یک سوال باقی می‌ماند و آن اینکه میزان واقعی حق بیمه‌های اجتماعی چه مقدار است و چه مقدار آن از طریق افزایش در قیمت توسط مصرف‌کنندگان قابل جبران است. به نظر می‌رسد این مطلب تاکنون مدنظر محققان قرار نگرفته است و به نظر نویسنده اثر روانی چنین تصمیمات سیاستی برای مشارکت‌کنندگان بیشتر از اثر اقتصادی واقعی آن است.

بی توجهی قرار می‌دهد و مطابق با آن سیاستهای اقتصادی نمی‌تواند اثر قابل توجهی بر نرخ رشد داشته باشد، به استثنای زمانی که اقتصاد در گذار به سوی تعادلی بلندمدت باشد. مهمترین مدل رشد نئوکلاسیکی مدل سولو است (برای جزئیات بیشتر از این مدل برای مثال نک به بوتار، ۱۹۹۰) که با معادله زیر ارائه می‌شود:

$$(1) Q = A F(K, L)$$

در این معادله Q نشان‌دهنده تولید است و K و L به ترتیب سرمایه و نیروی کار را نشان می‌دهند و A شاخص پیشرفت تکنیکی است که در بردارنده پیشرفتهای علمی، آموزشی و دیگر عواملی است که آشکارا در معادله ظاهر نمی‌شود. در چارچوب تئوری نئوکلاسیکی، تغییرات A برونزا است. به منظور تأکید بر نقش دولت و دیگر عناصری که در مخالفت با فرضیه برونزایی شاخص پیشرفت تکنیکی مطرح است، طرفداران تئوری‌های جدید رشد یا تئوری‌های رشد درونزا پیشنهاد فرمول‌بندی مجدد و توصیف دوباره معادله (۱) را دادند، آنها معتقدند که:

$$(2) Q_j = A F(A_j, K_j, L_j)$$

Q_j و K_j و L_j به ترتیب همان متغیرهای معادله (۱) هستند، که در سطح بنگاه J مطرح می‌شوند، A_j نتیجه تحقیقاتی است که برعهده بنگاه J است و A به عنوان انواع متفاوت دانشی است که به طور کلی ممکن است توسط بنگاه J مورد استفاده قرار گیرد (بوتار، ۱۹۹۷). A ممکن است توسط عوامل A_j تحت تأثیر قرار گیرد، یا همین طور زیرساخت‌های اجتماعی ممکن است که هزینه زیربنایی بهره‌وری سرمایه در سطح کلان را افزایش دهد و بنابراین می‌تواند اثر جانبی مثبت برای شرکت‌های متفاوت ایجاد کند. اثر جانبی وجود دارد به دلیل اینکه در بهینه‌یابی آن، یک بنگاه انباشت سرمایه عمومی را که در آن مشارکت دارد، به حساب نخواهد آورد.

برخی نویسندگان معتقدند که شناسایی مزیت‌های ممکن انتقال از سیستم پرداخت ارزیابی سالانه به سیستم مستمری مبتنی بر ذخیره‌گذاری به کمک مدل‌های تئوری رشد درونزا نسبت به تئوری‌های رشد نئوکلاسیک آسانتر است. همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، در مدل رشد درونزا متغیر رشد تکنیکی A (نک به معادله (۲)) توسط عوامل خارجی همانند هزینه‌ی مخارج زیربنایی و آموزشی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، که با انتقال از سیستم ارزیابی سالانه به ذخیره‌گذاری تغییر نمی‌کند. ممکن است (هولزمن، ۱۹۹۴) که این متغیر از طریق توسعه بازارهای مالی تحت تأثیر

قرار بگیرد، که اجازه رشد بهره‌وری سرمایه را ممکن می‌سازد اما چنان که پیشتر نشان دادیم (نک به تحلیل سینگ، ۱۹۹۶) شواهد تجربی قابل مشاهده‌ای وجود ندارد که واقعاً این فرضیه را تأیید کند. می‌توان گفت که جامعه آکادمیک و برخی نهادهای تحقیقاتی در تئوریهای رشد جدید پارامترهایی را بر مبنای دخالت‌های دولت مد نظر قرار داده‌اند (مالیتور، ۱۹۹۷)؛ مدل‌های جدید رشد بر نقش برنامه‌ریزان، شکست‌های بازار، نقش تحقیق و توسعه، اهمیت زیرساخت عمومی، آموزشی و یادگیری و مانند آن تأکید می‌کنند.

۳. نیازهای اجتماعی و نقش دولت: تحلیلی تجربی از روندهای مشاهده شده در تحلیلی که ارائه می‌شود، تلاش شده تا ضمن جامع بودن بر اساس داده‌های موجود و نسبتاً قابل قیاس در چندین کشور، روندهای اخیر تغییرات سهم دولت در پوشش نیازهای اجتماعی (تولید کالاهای عمومی و بازتوزیع ثروت) را نشان دهد، در این مبحث نمونه آماری شامل تکامل تدریجی جمعیت فعلی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بوده و سؤال این است که مخارج تأمین اجتماعی چگونه بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد.

۱- ۳. مقایسه سهم دولت و نیازهای اجتماعی در تعدادی از کشورها

در دو سه دهه پس از جنگ جهانی دوم اقتصاددانان و سیاستمداران در بسیاری از کشورهای ویران شده غربی، نه تنها به وظیفه بازسازی دولت در بخشهایی مانند آموزش یا تأمین اجتماعی اعتقاد داشتند، در امر تولید نیز چنین نقشی را برای دولت قائل بودند. پس‌زمینه این مباحث نیز افزایش بدبینی نسبت به ظرفیت بازار برای ایجاد تغییرات اقتصادی بود. البته در مناطق مختلف جهان قضاوتها متفاوت بود و پس از آن در گامی مطلوب حرکت فکری دیگری به وجود آمد. تعداد زیادی از اقتصاددانان و سیاستمداران به سمت دولت حداقل و خصوصی‌سازی گرایش پیدا کردند. حتی اگر ما بر اساس تجربه بررسی‌های تئوریک متفاوت بپذیریم که نقش دولت باید در زمینه تولید به طور معناداری کاهش یابد، این موضوع برای بخشهایی نظیر سلامت، آموزش یا محافظت اجتماعی کاربرد ندارد. اگر ما به این فهرست کارکردهای اجرایی پایه‌ای، برقراری نظم، عدالت و دفاع را اضافه کنیم، درمی‌یابیم که در مورد سهم کاملاً معناداری از تولید ناخالص داخلی صحبت می‌کنیم.

تحلیل زیر از بار مالی دولت و توضیحات آن به طور تجربی بر اساس دو جدول از داده‌های کشورهای اتحادیه اروپا است: جدول شماره ۱ توسعه ظرفیت‌های مالی دولت در پوشش برنامه‌ها

را نشان می‌دهد، و جدول شماره ۲ نشان‌دهنده رابطه میان منابع مالی دولت و نیازهایی است که باید توسط دولت پوشش داده شود (نک به پلاگنت و کانکیالدی، ۱۹۹۵ بر اساس این روش). در اینجا نیازهای اجتماعی مد نظر است، مفهومی که می‌خواهم به طور آماری با اندازه جمعیت غیرفعال ارائه دهم، گرچه این ارائه ناقص است اما در عین حال مفید خواهد بود اگر ما آن را با پیوندی که میان کاهش‌های اجباری و نیازهای جمعیت غیرفعال است ربط دهیم، آنها تأمین مالی می‌کنند (بویژه آموزشی و محافظت اجتماعی).

جدول شماره ۱. تغییر در درآمدهای عمومی کشورهای منتخب اتحادیه اروپا
(به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی)

کشور	مالیات و حق بیمه‌های اجتماعی			کل درآمد دولت			درآمد دولت مرکزی		
	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۳	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰
آلمان	۴۰٫۷	۴۰٫۷	۳۹٫۰	۴۱٫۵	۴۱٫۶	۳۹٫۹	۲۱٫۸	۲۱٫۲	۲۰٫۱
بلژیک	۴۳٫۶	۴۶٫۹	۴۵٫۷	۴۴٫۸	۴۸٫۲	۴۵٫۱	۲۸٫۹	۲۹٫۴	۲۶٫۸
دانمارک	۴۴٫۸	۴۸٫۱	۴۷٫۴	۴۵٫۴	۴۹٫۰	۴۸٫۳	۳۰٫۴	۳۳٫۰	۳۱٫۲
اسپانیا	۲۵٫۴	۳۰٫۰	۳۲٫۷	۲۵٫۴	۳۰٫۰	۳۳٫۴	۱۱٫۳	۱۴٫۰	۱۸٫۷
فرانسه	۴۱٫۱	۴۳٫۷	۴۳٫۹	۴۱٫۷	۴۴٫۵	۴۳٫۸	۲۰٫۳	۲۰٫۵	۱۹٫۵
هلند	۴۵٫۴	۴۴٫۳	۴۸٫۰	۴۶٫۶	۴۵٫۶	۴۵٫۳	۲۶٫۴	۲۲٫۷	۲۶٫۰
انگلستان	۳۴٫۸	۳۷٫۲	۳۳٫۶	۲۵٫۶	۳۸٫۱	۳۵٫۰	۲۴٫۹	۲۶٫۳	۲۷٫۱

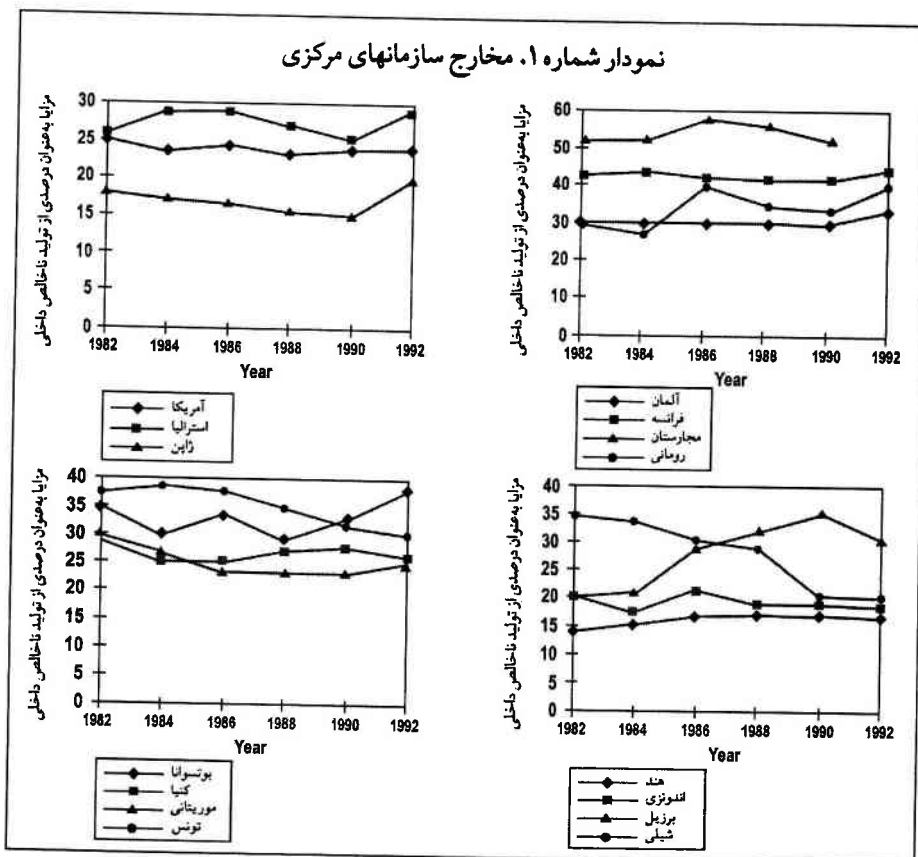
منبع: یوروستات (۱۹۹۲)، به استثنای داده‌های ۱۹۹۳ که از کاستل (۱۹۹۶) گرفته شده است.

داده‌های جدول را توسعه درآمد بخش عمومی (به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی) از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ در برخی کشورهای اتحادیه اروپا نشان می‌دهد. نتیجه مهمی که می‌توان از این جدول استخراج کرد این است که در الگوهای عملی سهم بخش عمومی طی دوره مورد بررسی علی‌رغم تلاشهای مستمر برای کاهش حجم دولت کاملاً ثابت مانده است.

نمودار یک این ثبات را نشان می‌دهد. از این نمودارها چنین استنباط می‌شود که تغییرات هزینه دولت مرکزی (به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) در کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه یا در حال گذار با نوسان ناچیزی رو به رو بوده است.

جدول شماره ۲ از روش‌شناسی پیشنهادی توسط پلاگنت و کانکیالیدی (۱۹۹۵) پیروی می‌کند و ارزیابی همزمانی از سطح نیازهای اجتماعی و میزان پوشش آنها توسط بخش عمومی ارائه می‌دهد (می‌توانیم به طور مؤثر برای بی‌توجهی به ارزش مالیاتهای اجباری و در عوض مشخصات کشورهای متفاوت با توجه به مخارج نیازهای عمومی ارضاشده تلاش کنیم). مخارج تأمین اجتماعی و آموزش عمومی در کشورهای اتحادیه اروپایی از طریق سه یا چهار نوع مالیات اجباری تأمین می‌شود (پلاگنت و کانکیالیدی، ۱۹۹۵).

نمودار شماره ۱. مخارج سازمانهای مرکزی



تا جایی که کاهش‌های (مالیات و حق بیمه‌های اجتماعی) اجباری از درآمد جمعیت فعال اقتصادی؛ عمدتاً برای تأمین مزایا یا خدمات مالی کسانی که غیرفعال هستند کسر می‌شود، همبستگی معناداری میان کاهش‌های اجباری و جمعیت غیرفعال^۱ اقتصادی، یعنی اشخاصی که در یک فعالیت درآمدزا مشغول به کار نبوده‌اند، وجود دارد. این جمعیت شامل گروه‌های سنی جوانان (زیر ۱۵ سال) و سالمندان (بالای ۶۴ سال) به علاوه بیکاران است. با تقسیم این جمعیت غیرفعال به کل جمعیت هر کشور شاخصی (به صورت درصدی) از نیازهای اجتماعی همه کشورهای به دست می‌آید که نتایج این محاسبات در جدول شماره ۲ آمده است. با تقسیم میزان کاهش‌های اجباری (مالیاتها و حق بیمه‌های اجتماعی) که در جدول شماره ۱ آمده بر این شاخص و ضرب نتیجه در ۱۰۰، شاخصی از سطح پوشش نیازهای اجتماعی توسط دولت به دست می‌آید. این تنها مسیری است که شاخص‌های توصیفی می‌توانند بهبود یابند و مورد قبول قرار گیرند.

جدول شماره ۲. سطوح نیازهای اجتماعی و پوشش آنها توسط دولت				
کشور	شاخص نیازهای اجتماعی		شاخص سطح پوشش نیازهای اجتماعی توسط دولت	
	۱۹۸۵	۱۹۹۳	۱۹۸۵	۱۹۹۳
آلمان	۳۴,۵	۳۴,۰	۱۱۸,۰	۱۱۴,۷
بلژیک	۳۷,۱	۳۷,۶	۱۲۶,۴	۱۲۱,۵
دانمارک	۳۸,۲	۳۷,۳	۱۲۵,۹	۱۲۷,۱
اسپانیا	۴۵,۰	۴۱,۲	۶۶,۷	۷۹,۴
فرانسه	۴۱,۳	۴۱,۷	۱۰۵,۸	۱۰۵,۳
هلند	۳۶,۰	۳۵,۳	۱۲۳,۱	۱۳۶,۰
انگلستان	۴۰,۸	۴۱,۲	۹۱,۲	۸۱,۶

منبع: داده‌های جمعیتی مورد استفاده محاسبات نویسندگان در کنگره اروپا و داده‌های کاهش‌های اجباری داده شده در جدول شماره ۱. برای روش‌شناسی نک به پلاگت و کانکیالدی (۱۹۹۳)

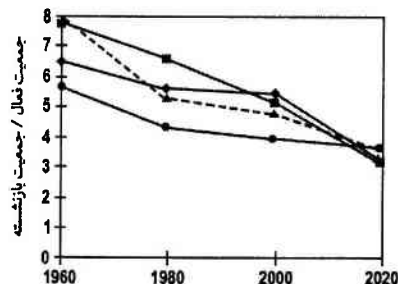
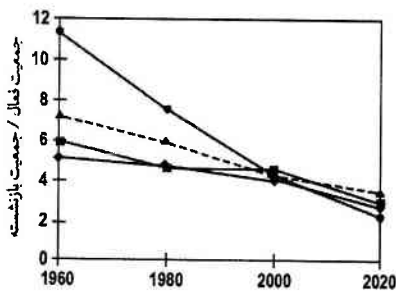
1. inactive

مقایسه داده‌ها در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که در برخی از کشورها شاخص پوشش نسبتاً بالاست مانند هلند، دانمارک و بلژیک، در حالی که در کشور آلمان به عنوان مثال شاخص پوشش متوسط است. در فرانسه سطح کاهش‌های اجباری تقریباً با نوع نیازها برابر است، که در مقایسه با سایر کشورهای موجود در جدول این سهم بالاست.

از سوی دیگر دو کشور هستند (انگلیس و اسپانیا) که مخارج اجتماعی جاری آنها به طور قابل توجهی پایین‌تر از متوسط کشورهای دیگر است. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نقش انسجام خانوادگی یا منابع خصوصی در این دو کشور نسبتاً مهم است.

از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳ (یا ۱۹۹۰، به صورت موردی) شاخص پوشش نیازهای اجتماعی توسط دولت در سایر کشورها کاهش یافته است، به استثنای دانمارک، اسپانیا و هلند. حتی مشاهده می‌شود که در هلند این شاخص افزایش یافته است. این نتایج نشان می‌دهد که موقعیت کشورها بر اساس شاخص منتخب، سطح نسبی مالیاتهای اجباری یا یک شاخص پیشرفته که می‌تواند همزمان با نیازهای مطلوب ارضا شده باشد، تغییر کرده است. به عنوان مثال تشابهی آشکار میان بلژیک و فرانسه با توجه به سطح کاهش‌های اجباری وجود دارد که تفاوت‌های واقعی را در پوشش نیازهای اجتماعی موجود توسط دولت ایجاد می‌کند.

نمودار شماره ۲. نسبت جمعیت فعال به بازنشسته



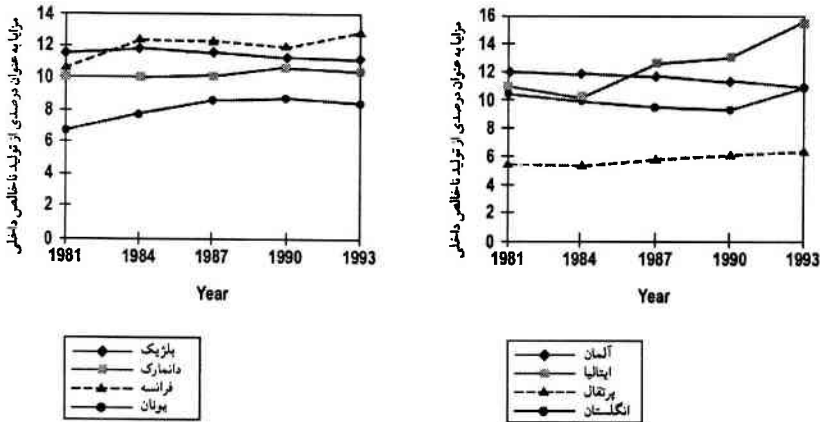
قبل از نتیجه‌گیری در این بخش در مورد سطح نیازهای اجتماعی و پوشش آن باید یادآوری کرد که به تازگی مطالعه‌ای در مورد استاندارد زندگی افراد بازنشسته در چند کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی انجام شده است (هوسر^۱، ۱۹۹۷) که چهار نتیجه جالب توجه ارائه می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که در انگلیس افراد بازنشسته - که یکی از گروههای بررسی شده را تشکیل می‌دهند - در مقایسه با دیگر کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی از استاندارد زندگی نسبتاً پایینی برخوردارند، در حالی که استاندارد زندگی افراد بازنشسته در اسپانیا نسبتاً حسرت‌آور است. اما مطابق با شاخص (جدول شماره ۲)، اسپانیا همانند انگلیس در میان کشورهای اروپایی قرار می‌گیرد که دولت پوشش نیازهای اجتماعی نسبتاً کمی دارد. یکی از فروضی که می‌تواند در توضیح این تفاوت کمک کند این است که در درآمد قابل قبول، افراد بازنشسته اسپانیا بیش از مردم انگلیس در انسجام خانوادگی یا مدیریت‌های خصوصی فعال هستند؛ فرض دیگر که به طور بالقوه بیشتر قابل قبول است، این است که نسبت بالاتری از دریافتی‌های پراکنده از طریق مالیات و حق بیمه‌های اجتماعی برای تأمین درآمد افراد بازنشسته در اسپانیا به کار گرفته می‌شود. نتایج مطالعه هوسر همچنین نشان می‌دهد که بازنشستگان در هلند از استاندارد زندگی نسبتاً بالایی برخوردارند و فرانسه در سطح متوسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی قرار دارد. شواهد و نتایج ما در تناقض است، اما در مقابل باید این حقیقت را بدانیم که مطالعه هوسر تنها به مزایای فراهم‌شده توسط نهادهای عمومی مربوط نمی‌شود و از سوی دیگر ما در محاسبات خود نه تنها افراد بازنشسته بلکه نیازهای اجتماعی را بررسی کرده‌ایم.

۲-۳. سالمندی جمعیت، تغییر در مزایای مستمری و رشد اقتصادی

بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته با کاهش معناداری در نرخ باروری و افزایش شدیدی در امید به زندگی رو به رو بوده‌اند و در نتیجه ساختارهای جمعیتی آنها با توجه به شواهد موجود در خصوص مخارج تأمین اجتماعی کاملاً متفاوت از آن چیزی است که پیش از آن بود.

1. Hauser

نمودار شماره ۳. مزایای مستمری (بازماندگان و سالمندان)



نمودار شماره ۲ تغییرات مشاهده شده در نسبت جمعیت فعال به بازنشسته را در فاصله سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ برای برخی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و همچنین برآوردی از این نسبتها را برای سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ نشان می دهد. برای مثال می بینیم که ژاپن از حدود ۱۲ فرد فعال به ازای یک بازنشسته در ۱۹۶۰ به نسبت بیش از ۲ فرد فعال برای هر بازنشسته در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید.

این پدیده کاهش معناداری در نسبت جمعیت فعال به بازنشسته با کمی نوسان در کل کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مشترک است. در کشورهای در حال توسعه سالمندی جمعیت کندتر است و به طور متوسط حتی در سالهای آغازین قرن بیست و یکم جمعیت کشورهای آفریقایی از همه قاره ها جوانتر خواهد بود (فالتز^۱، ۱۹۹۷).

نمودار شماره ۳ تکامل تدریجی مزایای (سالمندان و بازماندگان) مستمری عمومی را به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در هشت کشور اتحادیه اروپا نشان می دهد. با توجه به این نمودارها درمی یابیم که مزایای مستمری در تعدادی از کشورها به عنوان سهمی از تولید ناخالص

1. Fultz

داخلی در دوره ۱۹۸۰ - ۱۹۶۰ تقریباً ثابت مانده و تا بعد از شروع دهه ۱۹۹۰ نیز به طور معناداری افزایش نیافته است. این سهم‌ها در بیشتر کشورهای اتحادیه اروپا میان ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی است (یونان و پرتغال استثنا هستند با سهمی که بین ۶ تا ۸ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است). به طور کلی می‌توانیم بگوییم که مستمری‌ها در کشورهای اتحادیه اروپا با متوسط کمی بیش از ۵۰ درصد کل مخارج اجتماعی تناسب دارد (همچنین نک به داده‌های جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳. مخارج اجتماعی، هزینه برنامه بازنشستگی عمومی و رشد اقتصادی							
کشور	مخارج اجتماعی به عنوان درصدی از ناخالص داخلی			مخارج برنامه بازنشستگی عمومی		نرخ رشد واقعی درآمد سرانه	
	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۱۹۹۱	۱۹۶۰-۱۹۸۰	۱۹۸۰-۱۹۹۳	۱۹۶۰-۱۹۸۰	۱۹۹۲-۱۹۶۰
آلمان	۱۸,۱	۲۵,۷	۲۸,۹	۲,۴	-۰,۳	۳	۲,۶
دانمارک	۱۲,۳	۲۷,۴	۲۸,۴	۴,۵	۸	۲/۸	۲,۴
فرانسه	۱۳,۴	۲۲,۶	۲۷,۲	۵,۵	۲	۳,۵	۲,۸
ایرلند	۸,۷	۱۹,۲	۲۰,۸	۲,۰	-۰,۳	۳,۵	۳,۴
ایتالیا	۱۳,۱	۲۱,۲	۲۵,۰	۶,۵	۳,۶	۴,۱	۳,۲
هلند	۱۱,۷	۲۸,۳	۲۹,۰	۷,۰	۰/۷	۲,۹	۲,۳
انگلستان	۱۰,۲	۱۶,۴	۲۴,۰	۲,۳	۰/۸	۲	۱,۹
استرالیا	۷,۴	۱۲,۸	۱۲,۹	۱,۶	۰/۱	۲,۶	۲,۱
اتریش	۱۵,۸	۱۸,۹	۲۴,۵	۳,۹	۱,۴	۳,۴	۳
کانادا	۹,۱	۱۱,۸	۱۸,۸	۱,۶	۱,۶	۳,۳	۲,۵
امریکا	۷,۳	۱۵	۱۴,۶	۲,۸	۰/۴	۲,۱	۱,۸
ژاپن	۴	۱۱,۹	۱۱,۶	۳,۱	۱,۴	۶,۲	۵,۱
سوئد	۱۰,۸	۱۶,۸	۳۳,۱	۶,۵	۲,۱	۲,۷	۲,۱

منابع: لیندرت برای داده‌های نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی و مخارج اجتماعی (نک به سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۱۹۸۵)؛ کالیج و آمان (۱۹۹۷) برای داده‌های مخارج برنامه مستمری عمومی.

همچنان که نشان داده شد، مسئله برنامه‌های تأمین اجتماعی، تعهدات مربوط به مزایای آینده است که در نتیجه سالمندی جمعیت ایجاد شده و فشار شدید بر این برنامه‌ها اعمال می‌کند و همین امر آنها را به یافتن راه‌حلی سریع مجبور می‌کند. مطابق با برخی مطالعات انجام شده (بانک جهانی، ۱۹۹۴) بهترین راه‌حل تشویق کشورها برای پذیرش ترتیبات مطلوب سیستم‌های مستمری بر اساس پس‌اندازهای اجباری همراه با مدیریت خصوصی صندوق است. در شرایط فعلی داده‌های قابل مقایسه بین‌المللی به منظور بررسی موضوع ایجاد صندوق مستمری‌های خصوصی وجود دارد. بر اساس نتایج مطالعه‌ای که دیویس (۱۹۹۵) انجام داده است، در کشورهایی مانند فرانسه، سوئد و ایتالیا مسئولیت بیش از ۸۵ درصد از مزایای مستمری بر عهده دولت است، در حالی که در کشورهایی نظیر ایالات متحده، انگلستان و استرالیا بخش خصوصی سهم نسبتاً زیادی (به ترتیب ۳۲، ۴۲، و ۳۷ درصد از کل مزایا) از مزایای مستمری را تحت پوشش قرار می‌دهد.

به طور خلاصه به مباحثی که پیش از این مطرح شده (کارت وایت، ۱۹۸۴ یا هاجس، ۱۹۹۶) و در مطالعات مختلف مکرر به آنها ارجاع شده اشاره می‌شود. بر اساس این مطالعات سطوح بالای هزینه‌های اجتماعی (که از طریق کاهش‌های اجباری تأمین مالی شده است) با وجود برنامه‌های بازنشستگی دولتی مانع رشد اقتصادی خواهد شد. من برای کشف این حقیقت با استفاده از داده‌های جدول شماره ۳ که مربوط به ۱۳ کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است، به صورت تجربی به بررسی این مسئله پرداخته‌ام. این داده‌ها اغلب برای توصیف ترجیحات معینی به کار رفته که توسط برخی کشورها برای ترتیبات درآمدی بازنشستگی اتخاذ شده است و مربوط به کشورهای است که بخش خصوصی در آنها سهم بزرگتری از برنامه‌های مستمری را بر عهده دارد (بانک جهانی ۱۹۹۴).

بعد از مقایسه داده‌ها به چند روش کاملاً متفاوت مشاهده کردیم که رابطه معکوس آشکاری میان رشد اقتصادی و هزینه‌های اجتماعی وجود ندارد. اگر ژاپن را به عنوان نمونه در نظر بگیریم، خواهیم دید که این شواهد دیده نمی‌شود. ژاپن پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی را داشته در حالی که برنامه‌های اجتماعی این کشور در میان کشورهای سخاوتمند قرار نمی‌گیرد. می‌توان همین استدلال را برای ایتالیا و انگلستان نیز مورد استفاده قرار داد. می‌توان گفت که اگر رابطه معکوس ذهنی مورد نظر در بالا تأیید می‌شد، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی انگلستان نباید خیلی نسبت به ایتالیا پایین باشد؛ یعنی کشوری که هزینه‌های اجتماعی به عنوان

بخشی از تولید ناخالص داخلی به طور معناداری بالاتر رفته و سطح نسبی مخارج برنامه مستمری عمومی طی دوره مورد بررسی سریعاً افزایش یافته است. می توان همین بحث را برای فرانسه به جای ایتالیا و استرالیا به جای انگلستان نیز به کار برد. این نتایج توسط آزمون‌های اقتصادسنجی متفاوت در سایر مطالعات (بوتار، ۱۹۹۶) نیز تأیید می شود که در آن مطالعات هم این فرضیه که هزینه‌های اجتماعی و برنامه‌های مستمری عمومی اثر منفی معناداری بر رشد اقتصادی دارد، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

۴. ملاحظات پایانی

بخش ابتدایی این مقاله به طور خلاصه به بررسی برخی مباحث جاری در سراسر جهان در مورد پیشرفت معناداری می‌پردازد که توسط ایدئولوژی لیبرال در دهه‌های اخیر به دست آمده است. چشم‌اندازی تئوریک از نکات قابل مقایسه دولت و بازار در ارائه نیازهای اجتماعی مطرح شده و با بحثی پیرامون مستمری‌های بازنشستگی و ارزشهای مورد احترام بازارها و دولتها در این زمینه دنبال شده است.

در بخش دوم مقاله، شواهد تجربی نشان می‌دهد که این مبحث که هزینه‌های مستمری عمومی و اجتماعی مانعی بر سر راه رشد اقتصادی هستند، به طور تجربی تأیید نمی‌شود. این شواهد تجربی همچنین نشان می‌دهد که طی چندین سال اخیر، سهم دولت از تولید ناخالص داخلی تقریباً ثابت بوده است و همین امر منجر به این نتیجه می‌شود که سیاستگذاران در بسیاری از کشورها نسبت به این موضوع آگاه هستند که بهترین رویکرد برای حل رفع مشکلات فعلی در کوچک‌سازی و به حداقل رساندن نقش دولت نیست، بلکه راه‌حل در بازتعریف اولویتهاست و در همان حال تغییرات مقطعی باید مدنظر قرار گیرد. به پیروی از تجربه سایر محققان سعی شد تا به ارزیابی پوشش نیازهای اجتماعی توسط مراجع دولتی بپردازیم و نتایج نشان داده‌اند که این رویکرد می‌تواند منجر به طبقه‌بندی کاملاً متفاوتی از کشورها شود.

راجع به نقش دولت، این نقش مرتبط با حمایت از این ایده نیست که دولت باید بخش فعالی در تولید کالاها و معمولی مانند اتومبیل‌ها و وسایل منزل باشد برعهده‌گیرد، در این زمینه دولت باید تنها در ایجاد انگیزه و فراهم آوردن فضایی رقابتی تلاش کند. تضادی میان وجود همزمان دولت بسیار فعال در حوزه‌های سلامت، تأمین اجتماعی و

آموزش و بخش خصوصی پویا وجود ندارد. حتی باید پیوندی مثبت و قوی میان آن دو وجود داشته باشد. این نکته تأسف آور است اگر شیفتگی فعلی نسبت به بازار با کوچک سازی دولت منجر به عدم حضور دولت در مسئولیت هایش در این زمینه ها شود.

با توجه به مستمری ها بر اساس شواهد به نظر می رسد که هر دوی برنامه های خصوصی و عمومی ترتیبات مفیدی را ایجاد می کنند که می تواند برای رفع کامل انتظارات بازنشستگان به کار گرفته شود. این نکته مهم نیز باید در این خصوص یادآوری شود که اصلاحات انجام شده در بسیاری از کشورها انواع متفاوتی از ترتیبات دولتی و خصوصی، ارزیابی سالانه و ذخیره گذاری مزایا و حق بیمه های تعریف شده را ترکیب می کند (مک گیلوری، ۱۹۹۷). بنابراین هر کشوری با توجه به واقعیات خود باید زمان تعیین سهم هر یک از این ترتیبات را مشخص کند.

با توجه به روش شناسی تحلیلی که در این مقاله به کار رفته است، متوجه شدم که باید به برخی محدودیتهای مربوط به این روش اشاره کنم و برخی از جوانب را که می تواند به دقت و با جزئیات بیشتر در مطالعات دیگر مورد توجه قرار گیرد شناسایی کنم. اول از همه انجام مقایسه ای بین المللی مطلوب بر اساس شاخص های اکتشافی مانند آنهایی که به پیروی از پلاگنت و کانکیالدی (۱۹۹۵) به منظور ارزیابی نیازهای اجتماعی مورد استفاده قرار داده ام، دشوار است. امیدوارم که سایر پژوهشگران از روشهای موجود برای انجام تحقیق در این زمینه پیروی کرده و متغیرهای بهتری را برای مقایسه ارائه کنند. در سطحی تئوریک تر تلاش من برای انعکاس امکان کاربرد برخی مفاهیم تئوری اقتصادی مانند عوارض جانبی یا به طور کلی تر تئوری های رشد درونزا برای تحلیل اقتصادی سیستم های مستمری بازنشستگی بود. نتیجه مطالعه حاضر این است که چنین رویکردی با توجه به پرننگ تر شدن نقش دولت می تواند بسیار مفید باشد، اما این حوزه ای است که هنوز باید، با توجه به اینکه تئوری های رشد درونزا نیز نسبتاً جدید هستند، در سطوح تئوریک و تجربی مورد کاوش بیشتر قرار گیرد.

سرانجام بر این باورم که اولویت باید با توجه به شرایطی مشخص شود که دولت می تواند توانایی خود را با بخش خصوصی و جامعه مدنی ترکیب کند به گونه ای که سیاستگذاران در سطوح متفاوت با توجه به امکانات در دسترس خود بتوانند اصلاحات مناسب را انجام دهند.